

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۲۰ فبروری ۲۰۱۸

## جامعه، اعتراضات مردمی و جایگاه چپ!

خیزش و در واقع تسخیر خیابان‌های بیش از صد شهر ایران توسط هزاران انسان دردمند جامعه، نیروهای ضد انقلاب و حامیان انقلاب را از یکسو مبهوت، و از سوی دیگر به‌وجود در آورده است. کسی در انتظار تحرک این‌چنین با عظمتی نبوده است. جامعه را تکان داد و زمین لرزه سیاسی برای همه جانیان بشریت بود. سوءاستفاده - و در حقیقت غارت - نعمات و اموال عمومی جامعه و تلنبار نمودن آن‌ها، در جیب عده‌ای انگشت‌شمار، صدای گاهی آرام و خفته میلیون‌ها انسان صدمه‌دیده را - این‌بار - و آن‌هم در ابعادی گسترده‌تر و رادیکال‌تر، در آورده و درس بزرگ دیگری، به همه دولت‌مردان و دیگر دار و دسته‌های‌شان داده است. البته ادعای بعضی از سران و ارگان‌های نظام، در کنترل و در مهار آن است. اما تقویم اعتراضی جامعه و همچنین میدادن تولیدی - طبقاتی ایران، در این چندین دهه، نشان از تصویر، سخن و عمل دیگری دارد. تداوم بازخواست‌های خیابانی در مشهد، تهران و دیگر شهرهای ایران، مبین این واقعیات است که، مخالفت‌ها و اعتراضات، به مسیر تازه‌ای پای گذاشته و سردمداران رژیم را، با مشکلات عدیده‌ای رودررو ساخته است.

حکومت‌مداران نیک می‌دانند که جامعه، گرفتار فساد و بحران اقتصادی - سیاسی‌ست. تورم بی‌داد می‌کند و با بی‌باکی می‌توان گفت که بیش از نیمی از جمعیت هشتاد میلیونی - و بنابه گفته خود مقامات دولتی -، در زیر خط فقر اند. پیداست که چنین جامعه و با چنین مختصاتی، هر آن، در شرف رخدادهای خیره و مبهوت کننده است. محال نبود و دلیل آن، به تورم اقتصادی دو رقمی - یازده درصدی بنابه اعلام بانک مرکزی - بر می‌گردد. جیب مردم خالی و قیمت‌ها، روز به روز در حال افزایش است. بودجه‌ها و سرمایه‌های مملکت در خدمت به سود هر چه بیش‌تر سرمایه‌داران و چپاول‌گران است. نان گران شده است و میلیون‌ها خانواده، ناتوان از تهیه آن‌اند. بیش از یازده میلیون نفر حاشیه نشین‌اند و در عوض، رقم غارت سرمایه‌های مملکت توسط بالادستان، نجومی‌ست؛ در حقیقت سرمایه در خدمت به بهبودی و سازندگی جامعه، و روان نمودن زندگی مردم نیست. مهار نظام، از چنین وضعیتی در پیاده نمودن سیاست‌های ریاضت‌کشی و به زبان دولت‌مردان ایران، در اجرائی "اقتصاد مقاومتی" است. مقوله‌هایی که حاصل نداری بیش از پیش محرومان و خیزش‌های مردمی‌ست. خود سران نظام اعلام نموده‌اند که دلیل وضعیت کنونی، به گرسنگی مردم، به بی‌کاری جوانان و به تنگ نمودن فضای سیاسی جامعه بر می‌گردد. خودشان می‌گویند که بازی‌های جناحی - سیاسی، بیش از این، کارکرد ندارد و باید کاری نیشه‌ای انجام داد! به‌طور مثال «احمد جنتی» دبیر شورای نگهبان گفته است که:

"وقتی فاصله طبقاتی زیاد باشد فقراء در خیابان راه می‌افتند و سر و صدا کرده و نمی‌توانند زندگی را تحمل کنند. ما نمی‌توانیم توقع داشته باشیم که صدای کسی در نیاید. باید صدای آن‌ها هم بلند باشد اما طبق موازین قانونی باید اعتراض کنند و ... گرفتاری‌های مان در مورد اقتصاد، کم نیست و بانک‌ها خود منشای فساد شده‌اند". و یا وقتی که «محسن رضائی» دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه‌ای می‌گوید: "واقعیتش اینه، که این اداره جناحی کشور پایان پیدا کرده. و دیگه با بحث اصول‌گرائی و اصلاح‌طلبی مشکلات کشور به‌طور ریشه‌ئی قابل حل نیست. این بازی پایان یافته، اگر این بازی‌گران صحنه سیاست هنوز متوجه نشده‌اند که این بازی نمی‌تونه کشور رو اداره کنه، این را باید گفت، یا توجه ندارند، یا متوجه هستند و از بس درگیر مسائل ذهنی، خودشون هست که احساس مسؤلیت از دست دادن".

باری، اوضاع زندگی وخیم مردم و تعرض بانک‌ها به محروم‌ترین اقشار جامعه، و متعاقباً راه‌اندازی جناح‌ها به‌منظور انحراف افکار عمومی و جواب ندادن - درازمدت آن‌ها -، صدای حامیان نظام جمهوری اسلامی را هم در آورده است، علناً می‌گویند، که تاریخ مصرف جناح بازی‌های نظام به سر رسیده است، و در ادامه منشای هزاران بلیه و دیگر مصائب اجتماعی را، مربوط به بانک‌ها دانسته‌اند. «احمد جنتی» و «محسن رضائی» جنایت‌کار - و بدرست - پی برده‌اند، که بیش از این مردم را نمی‌توان، سرکیسه و اموال عمومی جامعه را غارت، و یا ملعبه سیاست‌های فریبکارانه جناحی نظام نمود؛ پی برده‌اند که گرسنگی، بی‌کاری و تنگ نمودن فضای سیاسی را نمی‌توان با مکاری و دغل‌بازی، راست و ریز کرد؛ پی برده‌اند که زور سرنیزه و بگیر و ببندها، همواره کارکرد - نداشته و - نخواهد داشت؛ فهمیده‌اند که انتخاب رویه زندگی سیاسی سرکوب‌گرانه دولت‌مردان و حقه آن‌ها به جامعه و به مردم، بیش از این پاسخ‌گو نیست، و پائینی‌ها را وادار به اندیشه و انتخاب عکس‌العمل دیگری خواهد کرد. به این دلیل که راهی به‌غیر از این، برای قربانیان نظام امپریالیستی، کارگران، زحمت‌کشان و دیگر محرومان و ستم‌دیدگان باقی نگذاشته‌اند. کار بست زور، تا حدی و تا زمانی، برای دولت‌مردان جواب‌گوست، اما پایدار و ابدی نخواهد ماند. شاخصه‌های خیزش و مبارزات چند دهه کارگران، زحمت‌کشان، جوانان، دانشجویان و زنان، در عرصه‌های متفاوت طبقاتی نمودار این ادعاست. انفجار و تنش‌های پی‌درپی جامعه، علیه بی‌دادگری‌ها و بی‌عدالتی‌های سران نظام جمهوری اسلامی هم، در خلاف این اندیشه نیست، که بیش از این، سران رژیم جمهوری اسلامی، قادر به حکومت‌داری نیستند؛ به یمن زور و سرکوب بر سر کار مانده‌اند و لایق اداره کشور - نبوده و - نیستند؛ چرا که جامعه را به پرت‌گاه هل داده‌اند و همچنان اصرارشان، به ماندن در قدرت است.

براستی التهاب سیاسی درون جامعه و به‌موازات آن، اوضاع رژیم بسیار شکننده‌تر از گذشته شده است. سران نظام و دیگر دار و دسته‌هایش، به‌منظور حفظ و پایداری بیش از این نظام، بر تقلاءهای سیاسی‌شان افزوده‌اند. اعتراضات دی‌ماه [جدی] امسال، چهره و اندیشه بعضی از به‌اصطلاح هواداران دمکراسی و آزادی را، تغییر داده است و جاده‌صاف‌کنان و سوپاپ‌های اطمینان نظام، این‌روزها - و به‌ظاهر - لباس دفاع از خواسته‌ها و منافع مردم به تن کرده‌اند و در تلاش‌اند تا جنبش‌های اعتراضی بحق را، از مسیر حقیقی‌اش منحرف سازند. در این میانه "اصلاح‌طلبان" و جناح "اعتدال" حکومتی، به رهبری رئیس جمهور نظام، در صف مقدم جبهه قرار گرفته‌اند - و بعد از چهار دهه تعرض به بیدیه‌ترین معیشت توده‌ها -، خواهان همه‌پرسی و رفراندوم در درون نظام‌اند! نظامی که در این چند دهه، از مردم جان و مایه گرفت و سفره‌شان را کوچک‌تر نمود، تا سرمایه‌داران فریبه‌تر گردند. به این نتیجه رسیده‌اند که بازار سیاست نظام کساد شده است و بیش از این، خریداری ندارد. از منظر جامعه و مردم، زمان بسیار زیادی است که تاریخ مصرف نظام و دیگر دار و دسته‌هایش به اتمام رسیده و بوی گندشان، فضای جامعه را مسموم کرده است. در حقیقت

تحمل مردم به سر رسیده است و بیش از این، حاضر به دیدن سران نظام جمهوری اسلامی، در مسند قدرت و جامعه نیستند. دیده شده است که گفتار و اعمال قلبی مردم، در چهار گوشه ایران، نسبت به سران نظام، یکسان و واحد است و مردم به طور حقیقی درک کرده‌اند که حیات یک‌روزه نظام، برابر با نابودی جامعه، و برابر با تخریب بیش از پیش، زندگی محرومان است. دیده شده است که در اثر زیاده‌خواهی‌های حکومت‌مداران، ندارها، ندارتر و داراها، داراتر، و به‌دنباله شکاف طبقاتی و اختلاف مابین بالادستان و پائین‌دستان، روزی‌روز گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌شود. جلوه‌ها و گوشه‌های هر چند کوچک آن را می‌توان - و می‌شود -، در صحن خیابان‌ها و با حضور کودکان کار خیابانی، در مصرف کنندگان مواد مخدر و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی به‌عینه دید. متعاقباً سران رژیم جمهوری اسلامی، با باورمندی به سیاست، خانه‌خرا بکن، اقتصاد را به‌ورشکستگی کامل کشانده‌اند و خرده‌فروشان و سرمایه‌های کوچک، در معرض نابودی و بی‌آیندگی کار و کسب و زندگی خویش‌اند. پُر واضح است که مسؤول مستقیم همه این‌ها، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی‌اند؛ چرا که سرمایه‌های اصلی جامعه را، نه در جهت راه‌اندازی کارها و امورات داخلی مملکت، بلکه در خدمت به انباشتن سرمایه‌های هنگفت‌شان، در بالا بردن قدرت نظامی، در کنترل هر چه بیش‌تر اعتراضات مردمی و همچنین در جنگ‌های ویران‌کننده سوریه، عراق و غیره به‌کار گرفته‌اند. بی‌گمان منفعت‌شان در پی‌گیری این‌دست سیاست‌ها و برنامه‌هاست. بنابراین و بی‌دلیل هم نیست که، مردم از سران حکومت، منزجر و متنفراند؛ انزجار و تنفیری که پیدائی آن را در این چندین دهه، و به ویژه در اعتراضات دی‌ماه [جدی] امسال و آن‌هم در ابعادی رادیکال‌تر و همه‌گیرتر به‌نمایش گذاشته‌اند.

در بستر چنین حقیقت و عکس‌العمل‌های درون جامعه است که بعضی از آنان و به‌ظاهر پی‌برده‌اند، مردم محق‌اند! دریافته‌اند که، اعتراضات مردمی، از حرکت باز نخواهد ایستاد و روزی دمار از روزگارشان در خواهد آورد. عجز و لایه‌شان هم‌زمان با اعتراضات روزمره محرومان، توسط خود بلندگوهای تبلیغاتی نظام، مخابره می‌شود. همه آنان در گوشه‌ای گیر کرده‌اند و بازار سیاست جناح بازی‌های‌شان، کساد شده است. حرف از رفرا ندوم و همه‌پرسی در درون نظام، و همچنین سوار نمودن همه در قطار جمهوری اسلامی به‌میان می‌آورند؛ قطاری که هزاران گشته، معلول، زخمی، آواره، بی‌خانمان، معتاد و غیره بر جای گذاشته است. بدون کمترین تردیدی سردمداران رژیم کنونی صلاحیت بیش از این راندن قطار را ندارند و باید، همه‌شان به ته دره سرازیر شوند. چرا که بالا و پائین‌شان یکی‌ست و کمترین تفاوتی با هم ندارند. طرح شعار "اصلاح‌طلب اصول‌گرا"، دیگه تموم ماجرا"، "نماد نظر و انگیزه مردم، نسبت به ماهیت نظام و همه مدافعانش می‌باشد.

در هر صورت و خارج از اوضاع درب و داغان دولت‌مداران و دیگر دار و دسته‌های‌شان، چند نکته در اعتراضات اخیر - دی‌ماه -، متمایز با تظاهرات گذشته و به ویژه در دو دهه اخیر بوده است. شعارها و مطالبات مردم، این‌بار نه در چهارچوبه جناح‌های رنگارنگ رژیم، بلکه مستقل از آنان عمل نمود؛ این‌بار شعار نفی کلیت نظام با تمامی جناح‌هایش، به‌جای "رأی منو پس بده" و "یا حسین، میرحسین"، نشست. چنین شفیت و تغییری، بسیار گویا و شفاف بوده است؛ آشکار بود که اعتراضات دی‌ماه امسال، چند سر و گردن، بالاتر از اعتراضات گذشته بوده است. ترس و وحشت بیش از پیش سران نظام هم، بر مبنای چنین حقیقتی بود؛ به این علت که مردم و جوانان، خواهان نابودی نظام سراسر جهل و جنایت، و همچنین به‌دنبال کار و زندگی شایسته انسانی‌اند؛ در عمل دریافته‌اند که این نظام، نه می‌خواهد و نه ظرفیت تأمین و تضمین به رسمیت شناختن حقوق پایه‌ی مردم را داراست. سران نظام در این چهار دهه، همه تلاش‌شان بر آن بود تا مردم را "آرام" و "مطیع" سیاست‌های خویش سازند. اما و در عوض، در هر دوره، با مشکلات عدیده سیاسی - اجتماعی رو در رو گردیده‌اند. کاربرد دائمی اسلحه و بگیر و ببندها، اسیدپاشی بر سر و صورت زنان

و دختران "بی‌حجاب"، و به‌دنباله تعرض بی‌امان و بی‌رحمانه به هزاران اعتراض و اعتصابات کارگری - توده‌ئی هم، نتوانسته است، آرامش دل‌خواه سران نظام را تضمین نماید. در ادامه کفگیر ترفندها و تعرضات یکی پس از دیگری، به ته دیگ خورده است، مردم علی‌رغم کار بست سیاست‌های روزانه و رذیلانه نظام، پاپس نکشیده‌اند. چرا که بنابه گفته خمینی، قرار بود، "آب و برق مجانی شود"، گفتند که "مارکسیست‌ها در ابراز عقیده آزادند"، امام‌شان تأکید داشت که "روحانیون نباید رئیس جمهور شوند"، می‌خواستند "همه را صاحب‌خانه کنند"، گفتند "در حکومت اسلامی دیکتاتوری وجود ندارد" و ....

انصافاً، این گفته‌ها و وعده و وعیدها، برای تصاحب قدرت و در جهت انحراف مردم بوده است. به این سبب که سران نظام جمهوری اسلامی، نه بر آمده از خیزش مردمی، بلکه در توافق با قدرت‌مداران بزرگ جهانی بر سر کار گمارده شده‌اند. بی‌دلیل هم نبود که از همان آغاز، کمر به سرکوب و قلع و قمع کارگران و دیگر توده‌های ستمدیده بسته‌اند. زدند و خوردند و همچنان در پی انباشتن بیش از پیش ثروت‌های جامعه‌اند. این نظام به‌دلیل زیاده‌خواهی‌ها و به‌دلیل جنایات بی‌وقفه‌اش، جایی برای تنفس میلیون‌ها انسان دردمند باقی نگذاشته است. مردم سال به سال و دهه به دهه، در مقابل سران و ارگان‌های حافظ بقای آنان قرار گرفته‌اند و میزان و رقم اعتراضات کارگری - توده‌ئی، از هزاران هم گذشته است؛ اعتراضاتی که بسیار طویل و دراز شده است، پر بی‌راهه نیست، بر این موضوع اشاره گردد که علی‌رغم سخت‌گیری‌ها، فشارها و تعرضات وحشیانه دولت‌مردان و ارگان‌های سرکوب وابسته بدانان، مردم همچنان در میدان اعتراضی‌اند و نظام و مدافعان را به نبرد فرا می‌خوانند.

در تقابل و متأسفانه، آنچه جامعه و جنبش‌های اعتراضی از کمبود و از نقصان آن‌ها در رنج و عذاب می‌باشند، فقدان نیرو و یا سازمان چپ وابسته به منافع کارگران و زحمت‌کشان است. بی‌تردید یکی از علل ماندگاری نزدیک به چهار دهه نظام، به همین مسأله بر می‌گردد. به سخن روشن‌تر، حیات و سرزندگی چپ، محسوس نیست و در حاشیه قرار گرفته است؛ دخالت‌گر نیست و حضور فعال و اثرگذار ندارد. چپ، فاقد سازمان و حزب لازمه، به‌منظور پیشروی جنبش‌های اعتراضی و همچنین مقابله با استثمارگران و ارگان‌های سرکوب حافظ بقای امپریالیستی‌ست. تنهائی و در حقیقت، بی‌همراهی با جنبش‌های اعتراضی کارگری - مردمی را می‌توان، در درون جامعه و به ویژه در دوران تعرض وحشیانه و بی‌امان نظام دید. چپ بسیار سبک شده است و سبکی آن هم باعث گردیده است، تا سران نظام، کمی آسوده‌تر، سیاست‌های ضد انسانی، ریاکارانه و تعرضی‌شان را پی گیرند. اضافه‌گویی نیست گفته شود که، جنبش‌های اعتراضی و به ویژه تحقق مطالبات ابتدائی کارگران، بدون پا در میانی چپ فعال و سازمانده، ناممکن می‌باشد. طبقه کارگر و دیگر توده‌های زحمت‌کش، نیاز به ارتباط با نمایندگان سیاسی خود - و آن هم - در تقابل با نظام هار و وحشیی همچون جمهوری اسلامی دارند. بدون حضور و مهم‌تر از آن، بدون ترسیم و اتخاذ سیاست‌های حداقلی و حداکثری چپ در درون، جامعه از شر بلایای سرمایه‌داران رها نخواهد شد. نواقص و دردهای درازمدت، نیازمند علاج‌اند و واقعیت این است که سوار شدن بر جنبش‌های اعتراضی در دوره‌های متفاوت و حقه‌بازی‌های جناحی نظام، در بستر چنین اوضاعی، کارکرد و عمل‌کرد داشته است. نظام در دوره‌های گوناگون تلاش نموده است تا توسط عناصر وابسته به‌خود، جنبش‌های اعتراضی را منحرف و مانع صدمات جدی به آن گردد. نمونه آن در بالا - و از زبان «محسن رضائی» - آمده است که چگونه نظام جمهوری اسلامی تاکنون و به یمن سیاست‌های مکارانه‌اش، توانسته است سوار بر جنبش‌های اعتراضی شود. شوربختانه - تاکنون و من‌حیث‌المجموع -، کمبودها و چاله‌های چپ در میان جنبش‌های اعتراضی را، نظام و آن‌هم با اتخاذ سیاست‌های فریب‌کارانه‌اش، پُر نموده است. همین موضوع، امر انقلاب را به‌عقب

انداخته است و پیداست که، عدم استفاده بهجا در تندپچ‌های حساس مبارزاتی، رژیم را در موقعیت برتری قرار خواهد داد.

در حاشیه و خلاف دیده‌گاه‌های رایج بعضاً تجمعات چپ خارج از کشوری، کشش، محدوده و مرزهای اعتراضات کارگری - توده‌ئی علیه سرمایه‌داران و زورمداران، معین و مشخص است. انتظار فراتر، و یا انجام وظایف سازمان و یا حزب کمونیستی، از میلیون‌ها انسان دردمند و رنج‌دیده، بنابجا و نشانه‌ درک ناصحیح از مفاهیم و مقوله‌های کمونیستی‌ست. به عبارت روشن‌تر جنبش کارگری - توده‌ئی، قادر به پُر نمودن خلاء موجود در درون جامعه نیست. وظایف معین و مجزا از هم است و بدون تنیدگی این دو با هم - یعنی وصل جنبش‌های اعتراضی با نمایندگان سیاسی خود - سرمایه بار دیگر و آن‌هم با شکل و شمایل تازه‌تری -، ادامه حیات خواهد داد. با این تفاسیل وصل حلقه‌های ارتباطی - مبارزاتی منوط به دخالت‌گری، منوط به حضور، منوط به نقش‌آفرینی و مهم‌تر از همه این‌ها، منوط به انتخاب سیاست رودروئی عملی با ارگان‌های حافظ بقای نظام‌های امپریالیستی‌ست. در حقیقت نجیبیدن به‌موقع چپ، باعث عقب‌گرد چند ساله - و یا چند دهه - جنبش‌های اعتراضی خواهد گردید. باید دانست، آمادگی ذهنی و عملی مردم، که جلوه‌های آنرا در دی‌ماه امسال شاهد بودیم، همیشگی نخواهد ماند. علاوه بر آن زمان به تصویر کشیدن، صرف پله‌ها و مراحل بعدی مبارزه برای کارگران، زحمت‌کشان و محرومان نیست، بلکه وقت همراهی، و وقت سمت‌وسو دادن صداها و خواسته‌های حق‌طلبانه آنان حول سازمان با برنامه کمونیستی‌ست. تنها در چنین شرایطی‌ست که جامعه از بند و اسارت سرمایه‌داران و استثمارگران رها، و به‌دنباله کارگران و زحمت‌کشان و همه محرومان، به حقوق دیرینه و پایمال شده خود دست خواهند یافت.

۱۷ فبروری ۲۰۱۸

۲۸ بهمن - دلو ۱۳۹۶